

مکیده:

یکی از مرامل تعقیب، جلب متهم است. شاید در بادی امر زندان فوشسایند نباشد فردی را که، هنوز اتهامش ثابت نشده است و هنوز به مرحله مجرمیت نرسیده، جلب کنیم. اصل برائت ایجاب می‌کند که شهروندان را ناکرده بزه فرض کرده و تا موقعی که به موجب مکت دادگاه صالح مکوم نگردیدماند، از اعمال هر گونه واکنش کیفری نسبت به آن‌ها خودداری کنیم. علی‌رغم اصل برائت، در برخی موارد مصلحت جامعه، نیازمند اعمال واکنش کیفری علیه متهم قبل از اثبات جرم است. یکی از این موارد جلب متهم است. در مجرایم سنگین مثل کلاهبرداری وسیع، جاسوسی و قتل که احتمال فرار متهم، متی بیرون از مرزهای کشور است، جلب متهم باید ضروری باشد. جلب متهم (بعد از مبحث امضار) در باب اول فصل چهارم ق. آ. د. ک. از مواد (۱۱۷) به بعد مطرح شده است. باید دید چه شرایطی برای جلب ضروری است و آیا صرف شکایت کافی است؟

واژگان کلیدی: جلب، متهم، ماده، آیین دادرسی کیفری.



اسفندیار مرادی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، کارآموز و کالت

تاملی پیرامون جلب و شرایط صدور آن در آیین دادرسی کیفری

۱- مقدمه

دو هدف عمده آ. د. ک. حفظ منافع متهم از یک طرف و حفظ منافع زیان دیده و جامعه از طرف دیگر است. تأمین این دو هدف از رسالت‌های خطیر آ. د. ک. است. منافع متهم ایجاب می‌کند تا زمانی که اتهام وی اثبات نشده، از هر گونه تعرض نسبت به وی خودداری شود و حقوق و آزادی‌های فردی وی به خطر نیفتد. در کنار این، حفظ منافع جامعه و فرد زیان دیده نیز مورد توجه قانون‌گذار است. حفظ حقوق متهم نباید دستاویزی برای فرار و اخفای تبهکاران و مجرمان از برابر شاهین ترازوی عدالت باشد. یکی از موارد اصطلاحاً حقوق متهم و مصلحت جامعه، جلب متهم است. جلب متهم، از سوی

مفید است؛ چون افرادی که احتمال وقوع جرم در آن‌ها زیاد است، راه فرار و گریزی نخواهند داشت و از سویی مضر است؛ چون حقوق دفاعی متهم را زیر پا می‌گذارد. در تعارض میان حقوق متهم و حقوق جامعه، قطعاً مصلحت جامعه مقدم است. برای آن که از این تعارض تا حدی کاسته شود، باید سعی شود جلب متهم در موارد ضروری که احتمال ارتکاب جرم از ناحیه وی زیاد است، مورد استفاده قرار گیرد. در راستای همین هدف است که قانون‌گذار در ماده (۱۲۴) قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: قاضی نباید کسی را احضار یا جلب کند مگر این که دلایل کافی برای احضار یا جلب موجود باشد.»

۲- لزوم تحقیق و تعقیب

قاضی نباید کسی را احضار یا جلب کند؛ مگر آن که دلایل کافی برای این کار موجود باشد. این امر در ماده (۱۲۴) ق. آ. د. ک. تصریح شده است. از طرفی در ماده (۶۸) ق. آ. د. ک. اشاره شده که شکایت برای شروع به رسیدگی کافی است و قاضی دادگاه نمی‌تواند از انجام آن خودداری کند. بنابراین صرف شکایت باعث می‌شود جریان دادرسی شروع شود. قانون‌گذار قاضی را مکلف کرده که با وجود دلایل کافی، افراد را احضار یا جلب کند. حال باید دید دلیل کافی چیست. آیا صرف شکایت دلیل کافی است؟ علی‌رغم این که به نظر می‌رسد تعارض ظاهری بین ماده (۶۸) و (۱۲۴) ق. آ. د. ک. وجود دارد، باید

گفت صرف شکایت، لازمه تعقیب نیست و با آن نمی‌توان کسی را احضار یا جلب کرد. شکایت، لازمه تحقیق و تفحص و ارزیابی دلایل و مدارک موجود است؛ یعنی در این مرحله مقام قضایی حسب مورد به بررسی و ارزیابی دلایل و مدارک جرم می‌پردازد، نه این که مستقیماً به سر وقت متهم برود. بعد از آن که مدارک و دلایل جرم جمع آوری شد و ظن ارتکاب جرم از ناحیه متهم از بین رفت، مرحله تعقیب فرامی‌رسد. عبارت «دلایل کافی در ماده (۱۲۴) ق.آ.د.ک بدین معنی است» که قاضی با بررسی دلایل و مدارک جرم، به آن سطح از اقناع برسد که احساس کند احضار یا جلب متهم ضروری است؛ به ویژه این که قانون‌گذار بعد از بیان حدود یکصد ماده به سراغ احضار و جلب متهم رفته است. بنابراین وقتی که بستر ماده (۱۲۴) ق.آ.د.ک آماده شد، مقام قضایی باید بدون محول نمودن امر اعزام به پاسگاه نیروی انتظامی دستور احضار یا احیاناً جلب متهم را صادر نماید.

احضار متهم نیز باید به وسیله احضار نامه و از طریق قانونی به عمل آید؛ لذا فراخواندن متهم از طریق، فکس، تلفن، پیام شفاهی و یا پاسگاه فاقد جاهت قانونی است.

۳- جلب اشخاص غیر متهم در ق.آ.د.ک شاید در بادی امر این نکته به ذهن خطور کند که جلب تنها در مورد شخص متهم ممکن است، لکن با نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری می‌توان دریافت که اشخاص دیگری را نیز می‌توان جلب کرد؛ از جمله:

۱-۳) جلب شهود و مطلعین

طبق ماده (۱۵۹) هر یک از شهود و مطلعین باید در موعد مقرر حاضر شوند. در صورت عدم حضور برای بار دوم احضار می‌شوند. چنان چه بدون عذر موجه حاضر نشوند به دستور دادگاه جلب

خواهند شد. با توجه به این که الزام و اجبار به شهادت ممنوع است، این سؤال مطرح است که احضار یا جلب شاهد و مطلع چه فایده‌ای دارد؟ به نظر عده‌ای «این امر برای حضور در محضر قاضی (۱) است نه اجبار برای شهادت. ضمانت اجرای خاصی برای او داشتن شاهد به ادای گواهی وجود ندارد. گواه مجلوب بعد از احضار یا جلب می‌تواند از ادای شهادت خودداری کند.»^(۱)

۲-۳) جلب اهل خبره

یکی دیگر از موارد جلب شخص غیر متهم، جلب اهل خبره است. بنابر ماده (۸۳) ق.آ.د.ک در صورتی که اظهار نظر اهل خبره در پرونده کیفری لازم باشد و بدون عذر موجه حاضر نشوند و شخص دیگری نیز وجود نداشته باشد تا بتوان از وی استفاده کرد، آن شخص جلب می‌شود. برخلاف شهود و مطلعین، اهل خبره برای بار دوم احضار نمی‌شوند بلکه با وجود شرایط در بار دوم خواهند شد.

۳-۳) جلب ولی یا سرپرست طفل

احضار طفل برای انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در هر مورد از طریق ولی و سرپرست او به عمل می‌آید و در صورت عدم حضور برابر مقررات آدک جلب خواهد شد. البته این امر مانع از احضار یا جلب خود طفل نمی‌باشد (م ۲۲۳) ق.آ.د.ک). شرط جلب ولی یا سرپرست طفل این است که طفل متهم را پس از ابلاغ احضاریه، حاضر نکرده باشد؛ چون جرایم اطفال مستقیماً در دادگاه رسیدگی می‌شود جلب یا احضار ولی یا سرپرست از وظایف دادگاه است نه دادسرا. سؤالی که در این قسمت مطرح می‌شود این است که آیا رعایت ماده (۱۲۴) ق.آ.د.ک در جلب اشخاص غیر متهم لازم است یا خیر. یعنی این که آیا قاضی برای جلب این اشخاص باید دلایل

کافی داشته باشد؟ باتوجه به این که قانون‌گذار در ماد (۱۲۴) از لفظ عام «کسی» استفاده کرده، بنابراین شکی نیست که باید با دلایل کافی به این اقدام امر کند.

۴) شرایط لازم برای جلب متهم

متهمی که احضار شده است، مکلف است در موعد مقرر نزد مرجع قضایی حاضر شود. چنان چه متهمی پس از ابلاغ احضاریه حضور پیدا نکند و گواهی عدم امکان حضور هم نفرستد، به دستور مقام قضایی جلب خواهد شد. وجود شرایط زیر برای صدور جلب ضروری است.

الف) متهم به دستور مقام قضایی احضار شده باشد. جلب کردن متهم بدون احضار فراخواندن وی، قابل قبول نبوده و جرم است. طبق ماده (۵۷۵) ق.م.ا: «هر یک از مقامات قضایی یا دیگر مأموران ذیصلاح، برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر کند، به انفسال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت ۵ سال محکوم خواهد شد. البته در دو مورد استثناً که جلب بدون احضار ممکن است؛ مورد اول بند «الف» و «ب» ماده (۱۱۸) ق.آ.د.ک و مورد دوم در جرایم مشهود است.

ب) احضاریه به طور صحیح به متهم ابلاغ شده باشد: این بند در جهت تکمیل بند «الف» است. احضار متهم باید به وسیله احضار نامه به عمل آمده باشد و به وی ابلاغ شده باشد. احضار متهم به طرقی غیر از ابلاغ احضاریه فاقد جاهت قانونی است. چنان چه احضار متهم به طریقی غیر از ابلاغ احضاریه به عمل آمده باشد و متعاقب آن متهم حاضر نشود، به نظر می‌رسد دستور جلب شامل ماده (۵۷۵) ق.م.ا شود؛ چه اقدام قاضی قانونی نبوده است. نظریه مشورتی اداره حقوقی دادگستری (ش ۹۱۶۷۳۷-۹۱۲/۱۲/۱۳۶۵) در این راستا قابل توجه است: «مطابق مقررات آ.د.ک

که جلب متهم را به احضار به کیفیت مقرر در قانون مذکور مشروط کرده است، احضار متهم به وسیله احضار نامه به عمل می‌آید؛ بنابراین احضار متهم از طریق تلفن یا پیام شفاهی، احضار قانونی به شمار نمی‌آید و فاقد ضمانت اجراست. (ج) متهم در وقت تعیین شده یا در موعد مقرر نزد مقام قضایی حاضر نشده باشد. (د) متهم عذر موجهی نداشته باشد. چنانچه متهم عذر موجهی داشته و گواهی عدم امکان حضور هم فرستاده باشد موضوع جلب منتفی خواهد بود. جهاتی که عذر موجه محسوب می‌شوند در ماده (۱۱۶) ق.آ.د.ک احصا شده‌اند.

«چنانچه هر یک از شرایط فوق تحقق پیدا نکند دستور جلب مستبدانه خواهد بود و موجبات تضییع حقوق متهم را فراهم خواهد نمود.» (۲) البته ذکر این نکته ضروری است که این شرایط به طور دقیق و صریح (در ماده ای خاص) در ق.آ.د.ک بیان نشده است: «جدا داشت قانون گذار این موارد را که مانع استبداد قضایی و تضییع حقوق متهم می‌شود با صراحت بیان می‌کرد. عدم وضوح شرایط جلب متهم موجب تضییع حقوق شهروندان است.»^(۳)

۵- جلب متهم بدون احضار

اصل کلی این است که متهم ابتدا احضار و سپس در صورت عدم حضور و عدم ارسال گواهی عدم امکان حضور جلب شود. از آنجا که علم حقوق علم اصل و استثناست - و شاید یکی از زیبایی‌های آن همین باشد - این اصل (احضار سپس جلب) مطلق نبوده و دارای استثناست. در دو مورد متهم بدون احضار جلب خواهد شد، مورد اول در جرایم مشهود و مورد

اصل کلی این است که متهم ابتدا

احضار و سپس در صورت عدم حضور و عدم ارسال گواهی عدم امکان حضور جلب شود. (از آنجا که علم حقوق علم اصل و استثناست - و شاید یکی از زیبایی‌های آن همین باشد - این اصل (احضار سپس جلب) مطلق نبوده و دارای استثناست. در دو مورد متهم بدون احضار جلب خواهد شد، مورد اول در جرایم مشهود و مورد دوم موضوع ماده (۱۱۸) ق.آ.د.ک می‌باشد.

دوم موضوع ماده (۱۱۸) ق.آ.د.ک می‌باشد.

۱-۵) جلب متهم در جرایم مشهود جرایمی که مشهود هستند، به طور حصری در ماده (۲۱) قانون ق.آ.د.ک بیان شده‌اند. در جرایم مشهود، ضابطین می‌توانند متهم را در صورتی که برای تکمیل تحقیقات لازم باشد، بدون اذن مقام قضایی جلب و بازداشت کنند؛ لکن مدت این بازداشت نباید بیش از ۲۴ ساعت باشد. در جرایم غیر مشهود جلب و بازداشت متهم، بدون اذن مقام قضایی جایز نیست. البته در دو مورد جلب اشخاص در جرایم مشهود، جایز نیست. مورد اول به تبصره ماده (۲۳) قانون آیین دادرسی برمی‌گردد که می‌گوید: «در مورد اشخاصی که رسیدگی به جرایم آنان در صلاحیت دادگاه‌های مرکز می‌باشد، ضمن اعلام مراتب منحصراً آثار و دلایل جرم جمع‌آوری و به مرکز ارسال خواهد شد.» به نظر می‌رسد که این اشخاص حتی در جرایم مشهود نیز قابل جلب و بازداشت نیستند. مورد دوم به مأموران سیاسی و

دیپلماتیک مربوط است که حتی در جرایم مشهود نیز (طبق کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی) نمی‌توان آن‌ها را بازداشت کرد.

۲-۵) جلب بدون احضار در ماده (۱۱۸) ق.آ.د.ک

طبق ماده (۱۱۸) قانون ق.آ.د.ک قاضی در ۲ مورد می‌تواند بدون این که احضاریه فرستاده باشد، دستور جلب متهم را صادر کند. که این موارد را در دو بند پیگیری خواهیم کرد:

بند الف) در جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها قصاص، اعدام و قطع عضو باشد. این که قانون گذار چرا فقط این جرایم را استثنا کرده، محل تأمل است. آیا جرمی مثل جاسوسی به نفع یک کشور بیگانه کلاهبرداری، به خصوص در کلاهبرداری‌های وسیع که بخشی از جامعه را درگیر خود می‌کند یا اختلاس‌های سنگین پایین تر از قتل یا جرم دارای مجازات قطع عضو است؟ نکته آن جاست که در این جرایم (جرایم یقه سفیدها) همان طور که مجرمان در ارتکاب جرم تبحر خاصی دارند، در فرار از چنگال عدالت نیز این توانایی را دارند. بهتر بود قانون گذار جرایمی تهدیدی گننده ی امنیت و تمامیت ارضی یا جرایمی که بخش وسیعی از جامعه را درگیر می‌کند (مثل کلاهبرداری با مبالغ زیاد یا اختلاس‌های درشت)؛ چون احتمال فرار این قبیل متهمین از کشور زیاد است.

بند ب) متهمینی که محل اقامت شغل و کسب آن‌ها معین نبوده و اقدامات قاضی برای دست‌یابی به متهم به نتیجه نرسیده باشد. هر چند شبیه این بند در قانون اصول محاکمات جزایی نیز وجود

داشت، لکن همان طوری که بعضی از نویسندگان متذکر شده‌اند این ماده مجمل بوده و «مشخص نیست اقدامات قاضی برای دست‌یابی به متهم چیست؟»^(۴) و این که «آیا جز فرستادن احضاریه طریق دیگری برای دست‌یابی به متهم هست؟ آیا قاضی به بهانه همین بند نمی‌تواند با نقض دستور کلی ماده (۱۱۲) ق.آ.د.ک به غیر از طریق احضار نامه به متهم دسترسی یابد.»^(۵)

بند «ب» ماده (۱۱۸) ق.آ.د.ک ناقض حقوق دفاعی متهم است؛ چرا که طبق این بند قاضی می‌تواند به صرف یک تلفن و یا پیام شفاهی و عدم حضور متهم دستور جلب را صادر کند که این امر مستبدانه و فاقد وجاهت قانونی است. چقدر بهتر بود که قانون‌گذار لفظ «قانونی» را بعد از کلمه اقدامات می‌آورد؛ یعنی این که اقدامات قانونی قاضی برای دستیابی به متهم نتیجه نداده باشد. اقدامات قانونی قاضی به این معناست که اگر امکان ابلاغ احضاریه است طبق ماده (۱۱۲) ق.آ.د.ک بدان عمل شود؛ در غیر این صورت (عدم امکان ابلاغ احضاریه) طبق ماده (۱۱۵) ق.آ.د.ک عمل شود؛ یعنی اگر در امر جزایی ابلاغ احضاریه به واسطه معلوم نبودن محل اقامت، ممکن نشود و به طریق دیگری هم ابلاغ احضار نامه ممکن نباشد، با تعیین وقت رسیدگی، متهم یک نوبت به وسیله روزنامه‌های کثیرالانتشار یا محلی احضار شود.

این که در ماده (۱۱۵) اشاره شده است که ابلاغ به طریق دیگری ممکن نباشد منظور ابلاغ در محل کار یا ابلاغ در خارج از محل اقامتگاه و نظایر آن است. خلاصه

این که اقدامات قاضی را باید اقدامات قانونی وی با رعایت مواد (۱۱۲) و (۱۱۵) ق.آ.د.ک دانست.

۶) جلب متهم در موارد خاص گاهی ممکن است متهم در خارج از حوزه قضایی دادگاه رسیدگی کننده و یا حتی خارج از کشور باشد.

۱-۶) جلب متهم در خارج از حوزه قضایی رسیدگی کننده

در حقوق ایران با توجه به ماده (۵۹) قانون ق.آ.د.ک ماده (۵۷) ق.آ.د.ک (۱۲۹۰) باز پرس یا دادیار مجاز به جابه جایی نبوده و در این مورد مکلف به اعطای نیابت قضایی هستند. طبق ماده (۵۹) ق.آ.د.ک چنان چه تحقیق از متهم یا استماع شهادت شهود یا معاینه محلی و به طور کلی هر اقدام دیگری که در محلی خارج از حوزه قضایی است، لازم شود، دادگاه رسیدگی کننده با اعطای نیابت قضایی انجام آن را با ذکر صریح موارد تقاضا می‌نماید. یکی از این موارد درخواستی، درخواست جلب متهم است. در این حالت چون مرجع قضایی رسیدگی

بند «ب» ماده (۱۱۸) ق.آ.د.ک ناقض حقوق دفاعی متهم است؛ چرا که طبق این بند قاضی می‌تواند به صرف یک تلفن و یا پیام شفاهی و عدم حضور متهم دستور جلب را صادر کند که این امر مستبدانه و فاقد وجاهت قانونی است. چقدر بهتر بود که قانون‌گذار لفظ «قانونی» را بعد از کلمه اقدامات می‌آورد؛ یعنی این که اقدامات قانونی قاضی برای دستیابی به متهم نتیجه نداده باشد.

کننده صلاحیت اقدام قانونی در خارج از حوزه قضایی خود را ندارد، باید به مأموران قضایی حوزه مورد نظر نیابت بدهد تا تحقیقات لازم را به عمل آورند. اعطای نیابت قضایی در چنین مواردی الزامی است؛ یعنی حوزه قضایی راهی جز اعطای نیابت قضایی ندارد.

کمیسیون آیین دادرسی کیفری در خصوص اجباری بودن نیابت قضایی در چنین مواردی چنین اظهار نظر کرده است. در موارد مذکور در ماده (۵۷) (۵۹) فعلی، اعطای نیابت قضایی الزامی است. نزدیک بودن راه مجوز انصراف از دستور صریح این ماده نیست.»^(۶)

ناگفته نماند که مرجع کیفری یک حوزه معین نمی‌تواند به ضابطین دادگستری خارج از حوزه خود تفویض نماید. یا انجام امری را از آن‌ها بخواهد. حتی باید به مقامات قضایی محل مورد نظر نیابت قضایی بدهد تا آنان از ضابطین حوزه مأموریت خود انجام امور مورد نظر نیابت دهنده را بخواهند. خلاصه این که اگر متهم در خارج از حوزه رسیدگی کننده باشد، رسیدگی بدون اعطای نیابت قضایی ممکن نخواهد بود.

۲-۶) جلب متهم مقیم خارج از کشور فرار از تحمل کیفر امری طبیعی است. متهم برای فرار از مجازات به هر راهی متوسل می‌شود. خروج متهم از کشور وقوع جرم و اقامت در کشوری دیگر راه ساده‌ای است که متهمان انتخاب می‌کنند؛ به ویژه در جرایم سیاسی و جرایمی که مجازات‌های شدید دارد، با خروج متهم از کشور و اقامت در کشوری دیگر، مقامات قضایی به راحتی نمی‌توانند به وی دسترسی یابند و او را مورد تعقیب و



مجازات قرار دهند. طبق قاعده سرزمینی بودن قوانین کیفری، هر جرمی در محل وقوع آن قابل تعقیب، محاکم و مجازات است و علی الاصول کشور پذیرنده صلاحیت رسیدگی به جرم ارتكابی و تعیین مجازات برای آن ندارد. با این همه فرار متهم از کشور دلیل بر توقف جریان دادرسی و مجازات نیست. کشور محل جرم یا (کشور) متقاضی در چنین مواردی سعی در استرداد متهم یا محکوم علیه می نماید. استرداد عبات است از تسلیم متهم یا محکوم علیه توسط کشور پذیرنده به کشور متقاضی که صلاحیت رسیدگی و اعمال مجازات را دارد. دستگیری و جلب متهم مقیم خارج از کشور باید در چهار چوب مقررات استرداد مجرمین باشد که بر اساس قرارداد موجود بین دو کشور یا تعهد به عملی متقابل صورت می گیرد. بنابراین اگر قرارداد استرداد بین دو کشور، موجود نباشد یا تعهد به عملی متقابل هم صورت نگیرد، عملاً دستیابی به متهم منتفی خواهد شد. بدیهی است در چنین مواردی «عدم دسترسی به متهم نمی تواند مانع از رسیدگی از طرف مراجع قضایی باشد. مرجع رسیدگی باید به اتهام وی رسیدگی و حکم مقتضی صادر نماید. طبیعی است اجرای مجازات منوط به حضور و دستگیری متهم در ایران است.»^(۷)

معمولاً استرداد برای ارتكاب جرایم سیاسی، نظامی، جرایم مربوط به جنگ های داخلی و جرایم خلافی (در جرایم خلافی چون اهمیت آن ها کم است و هزینه تشریفات استرداد بالاست) صورت نمی گیرد و...^(۸)

۳-۶) جلب مأموران سیاسی (دیپلماتیک) و کنسولی

ماده (۳) قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: قوانین جزایی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم می شوند، اعمال می گردد؛ مگر آن که به موجب قوانین ترتیب دیگری مقرر شده باشد، که در مقام بیان اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری است. استثنای وارد بر این اصل مصونیت قضایی مأموران دیپلماتیک است.

«مأمور دیپلماتیک شخصی است که از طرف رئیس یک دولت یا از طرف یک کشور نزد کشوری دیگر یا در نزد نمایندگان یک کشور، نمایندگی داشته و برای این امر اعتبارنامه یا اختیارات تام برای عقد یا امضای یک قرارداد داشته باشد.»^(۹) علت مصونیت قضایی مأموران دیپلماتیک از تعقیب و محاکمه و مجازات، کنوانسیون هایی (مخصوصاً کنوانسیون وین ۱۹۶۱) است که مأموران مزبور را به خاطر حساسیت و امنیت کار دیپلماتیک، از آن برخوردار کرده است. در عین حال

دکتر آشوری معتقد است که «توسل به بزرگ جلب سیار که نفست و به ظاهر در ارتباط با جرم صدور چک بلامحل در مراجع مربوطه متداول و سپس به جرایم دیگر نیز سرایت نمود، از این جهت که سرزنش متهم را به دست شاکی سپرده و می تواند مزاحمت های بی جهت و بی موقع را نسبت به وی فراهم کند، به شدت مورد انتقاد است»

طبق ماده (۳۷) کنوانسیون وین بستگان مأمور سیاسی که اهل خانه وی هستند، کارمندان اداری، خدمه ی مأموریت و خدمتکاران شخصی اعضای مأموریت در صورتی که تبعه کشور پذیرنده نباشند نیز از مصونیت تعقیب و محاکمه برخوردارند. بنابراین مأموران دیپلماتیک و افراد مندرج در ماده (۳۷) کنوانسیون وین ۱۹۶۱ را حتی در جرایم مشهود نیز نمی توان جلب یا بازداشت کرد و به طور کلی از هر گونه تعقیب و محاکمه و مجازات مصون هستند.

«مأمور کنسولی در مقام مقایسه با مأمور سیاسی از مصونیت کمتری برخوردار است، به خصوص در جرایم مشهود امکان جلب و بازداشت وی است (و نیز اعمال مجازات) البته تابع شرایطی مثلاً رعایت عرف و نزاکت بین المللی.»^(۱۰) در عین حال «بدیهی است که مأمور کنسولی اگر با یکی از سمت ها و عناوین دیپلماتیک از طرف سفارت معرفی شود مأمور کنسولی ساده تلقی نمی گردد و از کلیه مصونیت ها من جمله مصونیت از تعقیب و مجازات برخوردار است.»^(۱۱)

۷) جلب سیار

قاضی در صورت ضرورت می تواند برگ جلب را در اختیار شاکی قرار دهد تا با معرفی وی ضابطین، متهم را جلب و تحویل مرجع قضایی دهند (م ۱۲۲) ق.آ.د.ک. این امر مورد انتقاد شدید حقوقدانان قرار گرفته است.

دکتر آشوری معتقد است که «توسل به برگ جلب سیار که نخست و به ظاهر در ارتباط با جرم صدور چک بلامحل در مراجع مربوطه متداول و سپس به جرایم



دکتر آخوندی در این باره معتقد است:

«صدور برگ جلب سیار منع گردد و برگ

صادر شده به پاسگاه انتظامی فرستاده

شود، تا مأموران انتظامی با راهنمایی

های شاکلی اقدام به جلب کنند.

ولی آیا با صدور برگ جلب مأموران

می‌توانند متهم را در هر نقطه که یافتند

جلب کنند؟

«صدور برگ جلب سیار منع گردد و برگ صادر شده به پاسگاه انتظامی فرستاده شود، تا مأموران انتظامی با راهنمایی های شاکلی اقدام به جلب کنند.»^(۱۴)

ولی آیا با صدور برگ جلب مأموران می‌توانند متهم را در هر نقطه که یافتند جلب کنند؟

«باید گفت در مواردی که برگ جلب سیار صادر می‌شود، برگ جلب در محدوده معینی یعنی در محدوده قضایی دادسرای صادر کننده آن معتبر است. نظریه شماره ۱۲۴۰/۷ - ۱۳۸۱/۲/۱۸ - اداره حقوقی قوه قضاییه حاکی است که اعتبار برگ جلب صادره محدود به حوزه قضایی آن است و برای خارج از حوزه باید از نیابت استفاده کرد.»^(۱۵)

۸) کمک به متهم در فرار از جلب مأمور جلب پس از ابلاغ برگ جلب متهم را دعوت می‌نماید که با او نزد قاضی حاضر شود. چنان چه متهم امتناع کند او را تحت الحفظ به مرجع قضایی تسلیم خواهد نمود و در صورت نیاز می‌تواند از سایر مأموران استمداد نماید. کسانی که در امتناع متهم به او کمک می‌نمایند، تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت (م ۱۲۰ ق.آ.د.ک). متهمی که دستور جلب وی صادر شده است مظنون به ارتکاب جرم است؛ لذا احتمال ارتکاب جرم از ناحیه وی

دیگر نیز سرایت نمود، از این جهت که سرنوشت متهم را به دست شاکلی سپرده و می‌تواند مزاحمت های بی جهت و بی موقع را نسبت به وی فراهم کند، به شدت مورد انتقاد است.»^(۱۳)

«مغایرت آشکار این روش برای جلب متهم با موازین حقوق بشر و نقض آشکار حقوق متهم به وضوح پیداست. متهم چون کالایی در اختیار شاکلی خصوصی قرار می‌گیرد و به دلخواه و طبق میل و سلیقه او و بیشتر در موقع حساس جلب می‌شود و تمام آبرو و حیثیت خود را از دست می‌دهد.»^(۱۳)

در جواب این انتقادات باید گفت وقتی که متهم احضار می‌شود ولی اجابت نمی‌کند، وقتی می‌تواند با حضور در جلسه دادرسی از خود دفاع کند ولی این کار را نمی‌کند و ... یعنی این که حاضر نیست به این راحتی تسلیم عدالت شود. از آن طرف شاکلی که به دنبال احقاق حق خویش است چقدر باید منتظر بماند تا حشش را بگیرد. شاکلی فقط متهم را به مأموران معرفی می‌کند تا وی را جلب کنند. اگر متهم به دنبال آبرو و حیثیت خود بود با دستگاه قضایی همکاری می‌کرد. در واقع متهم خودش با عدم حضور و عدم ارسال گواهی عدم امکان حضور بر علیه خود اقدام کرده است. اگر آبرو و حیثیت متهم با معرفی شاکلی به مأموران از دست می‌رود چه تضمینی وجود دارد که اگر خود مأموران راساً این کار را انجام دادند، آبرو و حیثیت وی حفظ شود؟

مگر قانون تضمین کرده است که آبرو و حیثیت متهم - که در جلب بیشتر مظنون است - در هر حالتی حفظ شود؟

دکتر آخوندی در این باره معتقد است:

زیاد است. طبیعی است به همان اندازه که متهم با عدم حضور و فرار از جریان تعقیب به اجرای عدالت کمک نمی‌کند، افراد دیگر نیز که به وی در این راه کمک می‌کنند، در این نقض عدالت سهیم بوده و مستحق مجازات هستند. علیهذا بعضی از نویسندگان بر قسمت اخیر این ماده ایراد گرفته‌اند که چرا پدر و مادر و فرزندان را از تعقیب مصون نداشتند. ایشان معتقدند که قانون گذار نباید نکات غیر انسانی و غیر اخلاقی را به انسان ها تحمیل کند.^(۱۶) در جواب باید گفت اولاً قوانین نباید موجب تبعیض شوند و طبق قانون اساسی همه افراد در برابر قانون مساوی هستند.

دوم این که به همان نسبت که متهم در حال تعقیب ممکن است با ارتکاب جرم نظم جامعه را بهم زده باشد. فرد کمک کننده به وی نیز در این امر سهیم می‌باشد. لذا فرقی نمی‌کند کمک کننده چه کسی باشد. نظم و عدالت اجتماعی به هیچ وجه نباید فدای احساسات و عواطف ناحق شود. در فرضی که فردی متهم به قتل است و مادرش در راه فرار از جلب به وی کمک می‌کند، در همان فرض ممکن است مادری دیگر در غم از دست دادن ناحق فرزندش زانوی غم بغل گرفته باشد. ترحم و رسیدگی به احساسات کدام یک واجب تر است؟ مادری که به فرار قاتل کمک کرده است و چون مادر است باید از تعقیب و محاکمه مصون باشد یا مادری که در غم از دست دادن فرزند خویش است و عدالت اقتضا دارد که با محاکمه و مجازات قاتل تا حدی آرامش وی را به او باز گرداند؟

سوم این که آن که قاضی می‌تواند در

چنین مواردی که پدر و مادر و یا فرزندی به بستگان خود کمک می‌کنند از جهات تخفیف مندرج در ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی استفاده کند که در این صورت این امر احتیاجی به ذکر در قانون آدک نخواهد داشت. شاید همین توجهات سبب شده که در قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در سال ۱۷۸ اشارهای به این امر نشده است.

۹ - تکلیف مرجع قضایی پس از جلب متهم

قاضی مکلف است بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم تحقیقات را شروع کند و در صورت عدم امکان حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت مبادرت به تحقیق کند؛ در غیر این صورت بازداشت غیر قانونی تلقی می‌شود و موضوع ممکن است مشمول ماده (۵۷۵) ق.م.ا شود. اگر متهم هنوز به مرجع قضایی تسلیم نشده باشد، مأموران انتظامی مکلفند متهم را بلافاصله تحویل مقامات قضایی بدهند و در صورتی می‌توانند وی را بازداشت کنند که بیم تبانی یا فرار یا امحای آثار جرم باشد و در هر حال حق نگهداری وی را به مدت بیش از ۲۴ ساعت بدون اذن مقام قضایی ندارند (تبصره ماده (۱۲۳) ق.آ.د.ک).

«بر اساس مقررات ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ مثل مواد (۱۲۷) و (۱۲۳) و (۱۲۴)، بانقضای مدت ۲۴ ساعت که متهم تحت نظر بوده، باید متهم را حتی در روزهای تعطیل و ساعات غیر اداری به قاضی مثلاً قاضی کشیک معرفی نمایند و قاضی هم بر حسب ماده (۱۲۷) ق.آ.د.ک بایستی ظرف ۲۴ ساعت پس از حضور متهم مبادرت به تحقیق کند و تکلیف متهم را مشخص نماید؛ در غیر این صورت بازداشت غیر قانونی تلقی می‌باشد. (نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضایه به شماره

۷/۳۴۷۴ - مورخه ۱۳۸۰/۴/۲۴)

نتیجه گیری

جلب متهم از موارد تعارض بین حقوق متهم و مصلحت جامعه است. حفظ حقوق جامعه و شاکی نباید دستاویزی برای زیر پا گذاشتن حقوق متهم باشد. در عین حال حقوق متهم نباید بهانه‌ای برای عدم رعایت مصلحت جامعه باشد. باید سعی شود از جلب در موارد ضروری که بدان احتیاج است و مدارک و دلایل کافی در این مورد موجود است، استفاده شود. از نقاط ضعف قانون ق.آ.د.ک درباره جلب، مورد شدید مذکور در ماده (۱۱۸) است؛ به نحوی که در بند «الف» آن به جرایم خاصی اشاره شده است.

در این بند مصلحت جامعه و افراد آن به طور کامل در نظر گرفته نشده است. باید مجدداً متذکر شد که جرایم سنگین که امنیت و تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌کنند یا جرایمی که بخشی از جامعه را درگیر خودش می‌کند؛ مثل کلاهبرداری از چندین نفر یا اختلاس‌های سنگین، باید به این بند اضافه شود.

در بند «ب» نیز به مانند بند «الف» به حقوق متهم توجهی نشده است. اقدامات قاضی در آن بند مجمل و نارساست و کافی و وافی برای بیان مقصود نیست. همان طوری که قبلاً بیان شد باید اقدامات قاضی را به معنای «اقدامات قانونی قاضی و با رعایت مواد (۱۱۲) و (۱۱۵) آدک» دانست؛ به خصوص در جرایم سبک و قابل گذشت می‌توان طبق ماده (۱۱۲) و (۱۱۵) ق.آ.د.ک عمل کرد و حتی الامکان از صدور جلب خودداری کرد؛ مگر این که قاضی واقعاً از دست یابی به متهم عاجز شود که در این صورت ناچار از صدور دستور جلب است.

در مواردی مثل جلب سیار که مورد انتقاد شدید حقوقدانان قرار گرفته، باید گفت که چون متهم حاضر به معرفی خود

به دستگاه قضایی نیست، سوء نیت وی مفروض می‌شود و این که حفظ حقوق متهم نباید دستاویزی برای نادیده گرفتن حقوق شاکی و زیان دیده از جرم باشد.

پی نوشت‌ها:

- ۱) آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، ص ۱۳۶.
- ۲) آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، ص ۱۸۲.
- ۳) همان.
- ۴) آخوندی، دکتر محمود، جلد چهارم (آیین کیفری)، ص ۱۸۳.
- ۵) همان.
- ۶) آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، ص ۳۰۴.
- ۷) نظریه مشورتی اداره حقوق دادگستری ش ۱۰۹۶۳/۱۱/۱۳۸۰ مورخ ۲۳/۱۱/۱۳۸۰.
- ۸) آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، ص ۳۲۰.
- ۹) جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ش ۳۵۲۶، ص ۳۱۶.
- ۱۰) آشوری، دکتر محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، ص ۱۸۳.
- ۱۱) همان.
- ۱۲) آشوری، دکتر محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، ص ۸۳۲.
- ۱۳) آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، ص ۱۸۵.
- ۱۴) همان.
- ۱۵) مهاجری، علی، آیین رسیدگی در دادسرا، ص ۱۰۹.
- ۱۶) دکتر آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، ص ۱۸۴.

منابع:

- ۱) آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم و چهارم، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
- ۲) آشوری، دکتر محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ هفتم، پاییز ۱۳۸۳.
- ۳) مهاجری، علی، آیین رسیدگی در دادسرا، نگین قم، چاپ دوم، تیرماه ۱۳۸۲.
- ۴) جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۱.
- ۵) نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه.
- ۶) قانون مجازات اسلامی.
- ۷) قانون آیین دادرسی کیفری.